

ترجمه پژوهی قرآنی

نوشته: حسین عبدالرؤف

بخش یازدهم | ترجمه و تحریر: بهاءالدین خرمشاهی

ویژگیهای آوایی/عروضی

ویژگیهای آوایی و عروضی از جمله ابدال، غنه‌سازی، و اطاله هم به قصد تأثیرات زیبایی‌شناختی و هم رسانایی به کار می‌رود. چنان که در عبارت قرآنی زیر مشاهده می‌شود: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ...» (و هر بخششی که انجام دهید یا هر نذری که ببندید خداوند آن را می‌داند) (بقره، ۲۷۰).

طبق نظر سلز (Sells, 1993:405) مقال قرآنی الگوهای آوایی عالی دارد که طبعاً اثرات آوایی خاص خود را بر خواننده/شنونده می‌گذارد. این اثرات بر حول پیکره صوتی می‌آیند، یعنی سازه صوتی‌ای که تداعی‌های مربوط به معنا، حس و حال و عاطفه و جنسیت یا بارهای این چینی را در عین گستردگی‌اش در سوره همراه دارد (پیشین، ۴۰۳). به عنوان مثال، وجه صوتی سوره القارعه (سوره صد و یکم) به ساخته از خوشه‌هایی از سجع، انسجام، تلائم حروف، جناس، واج آرایی، و نام آواهاست و در آن آواهای گسترده در سراسر سوره به تدریج آکنده از بار و ارزش عاطفی می‌گردد. (همان)

در سطح قاموسی تعبیر قرآنی «الفراش المبتوث» (پروانه‌های پراکنده)، و «العهن المنفوش» (پشم رنگین و زده شده) که در سوره «القارعه» به کار رفته، نمایشگر طیفی از رنگهای آوایی است، از جمله: سیلابهای باز، سیلابهای بسته، وقف، حروف مرکب، غنه،

منحرفه و دمیدنی یا دَمِشی. (پیشین، ص ۴۱۲).

ویژگیهای عروضی و آوایی قرآن، آن را به قطعه‌ای موسیقایی مبدل ساخته، بدون غباری از تنافر حروف. اصوات ظریف تعبیرات آن اثر معناشناختی بر هدف رسانایی آن می‌گذارد؛ چنان که در عبارت قرآنی زیر مشهود است:

«فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» (شکافنده صبح است و شب را آرامبخش گردانیده است) (انعام، ۹۶). تعبیر «سکناً» (آرامبخش) در بردارنده ترکیبی از اصوات بی صداست. حروف «س» و «ک» با فتحه‌هایی که دارند، همراه با طنین موسیقایی حرف غنه «ن» با تنوین نهایی می‌آمیزد و در نهایت آرامش شبانه را به ما القاء می‌کند. بر خلاف آن، تعبیر «الإصباح» (شکافتن صبح) همراه با «فالق» (شکافنده) به نحوی است که اصوات آن صامت‌های غلیظ «قاف» (مناسب با معنای شکافتن) و در نهایت حاکی از سرو صدای «روز» است.

نمونه دیگر که اصوات دارای هدف رسایی و رسانایی است «سجی» است که همراه با «اللیل» آمده است: «واللیل اذا سجی» (و سوگند به شب چون بیارمد) (سوره صُحی، آیه ۲) (کتاب پیشگفته، ص ۱۷۵۱).

تعبیر قرآنی «سجی» (بیارمد) خواص آوایی نرم دارد که تلفظ آن، همچنین وزن عروضی اش حکایت از آرامش و سکون شبانه یا شب هنگام دارد.

ویژگیهای بلاغی

شک نیست که بافت زبان قرآنی عمدتاً بلاغی است، یعنی آرایه‌های ادبی آن فراوان است، از جمله:

الف) توزیع هم حرفی / واج آوایی
«قَالُوا تَاللَّهِ تَقْتُلُوا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ» (سوره یوسف، آیه ۸۵).

گفتنی است این ویژگی در کمتر ترجمه‌ای قابل بازسازی است. ترجمه ساده و مفهوم آن از این قرار است: (گفتند به خدا پیوسته یوسف را یاد می‌کنی... مراد این است که تکرار حرف «ت» در فارسی یا زبانهای دیگر میسر نیست. البته بازسازی آن در فارسی ممکن هست، اما آسان نیست. در زبان انگلیسی یا فرانسه یا ایتالیایی و اسپانیایی و نظایر آنها هم معلوم نیست که به تکرار آوردن حرف «t» ممکن و مقبول باشد. در هر حال از مسلمات است

که نصّ اصلی قرآن بافت خارق العاده اعجازین دارد، نه ترجمه‌های آن. این حکم درباره آرایه‌های دیگر از جمله سجع و توازن صادق است. لذا برای آنکه الف) ساختار متن اصلی مراد است، ب) ممکن است که توجه به ترجمه مشکل ساز شود، پ) انواع ترجمه‌ها دسترس پذیر است، لذا فقط نصّ مقدس قرآنی را می‌آوریم.

ب) سجع:

«وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا. وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا. كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا. وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (سوره فجر، آیات ۱۹ تا ۲۲): (پیشین، ص ۱۷۳۴).

پ) قلب اعکس:

«تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» (آل عمران، ۲۷). (پیشین، ص ۱۲۹).

ت) حسن تعبیر:

«أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ...» (بقره، ۱۸۷). (پیشین ص ۷۳).

ث) توازن/هم وزنی:

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ. فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ. وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ. وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ. وَزُرَابِيٌّ مُبْتُوثَةٌ.» (سوره غاشیه، آیات ۱۲-۱۶). (پیشین، ص ۱۷۲۸).

ج) استعاره:

«أُرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» (ذاریات، ۴۱). (پیشین، ص ۱۴۲۶).

چ) طباق/تقابل:

«وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ» (سوره انعام، ۶۰). (پیشین، ص ۳۰۵).

ح) هم‌هجایی/هم‌وزنی

«يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا. وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا.» (سوره طور، آیات ۹-۱۰). (پیشین، ص ۱۴۳۳).

خ) تشبیه:

«...كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ.» (سوره حاقه). (پیشین، ص ۱۵۹۷).

د) ذکر کَلِّ و اراده جزء:



«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (سوره نساء، ۵۴). (پیشین، ص ۱۹۷).

ویژگیهای ساختاری

قرآن، به عنوان یک متن کامل، از نظر ساختاری، واحد یگانه منسجمی را عرضه می‌دارد که آغاز و میانه و پایانی دارد و هر سوره با سوره‌های قبل و بعد، همبسته است. در سطح خطابی [بین‌الثنینی] فحوای مقال قرآنی، فرا متن گرایانه است.

مهین ساختار منسجم

مقال قرآنی، در سطح مهین، عبارت از انسجام گزاره‌ای / اقتراحی بر وفق همبستگی در میان سوره‌ها یا درهم تنیدگی درون یک سوره است. همبستگی گزاره‌ای سه گونه است:

الف) درون سوره‌ای

سوره‌های بلند قرآن، محتوای گزاره‌ای آغاز و انجامشان یکسان یا همسان است؛ چنان که آغاز سوره دوم چنین است:

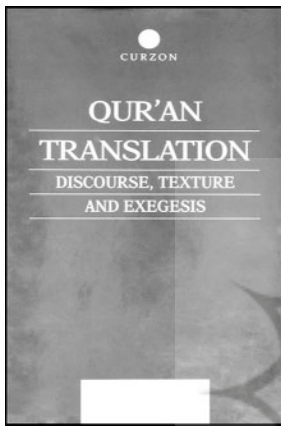
«الْم. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ.» (الف. لام. میم. این کتاب است که شک در آن روا نیست [که] راهنمای پرهیزگاران است. همان کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند. و کسانی که به آنچه بر تو نازل شده است و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است، ایمان دارند و هم آنان به آخرت یقین دارند). (بقره، آیات ۱ تا ۴). (منبع پیشین، ص ۱۷-۱۸). و اینک به آیه ما قبل آخرین سوره بلند - ۴۷ صفحه‌ای، و حدوداً برابر با ۲/۵ جزء از کل ۳۰ جزء قرآن - توجه فرمایید:

«أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ...» (پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است، و مؤمنان هم، همگی به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند...). (بقره، ۲۸۵). (پیشین، ص ۱۱۶).

دو نمونه یاد شده، شباهت در محتوای گزاره‌ای آغاز و انجام یک سوره را باز می‌نمایند. هم آغاز و هم انجام درباره کتاب آسمانی، مؤمنان به این کتاب و سایر کتابهای وحیانی است،

که ایمان به خداوند، پیامبرانش و غیب دارند.

همچنین سوره دیگر، فی المثل سوره «ق» [قاف] این گونه آغاز می شود: «ق و القرآن المجید.» [ق = قاف]، سوگند به قرآن مجید، و این گونه پایان می گیرد: «... فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَيْدٍ» (پس هر کس را که از وعده عذاب من می ترسد، به قرآن پند بده) (سوره «ق»، آیه ۴۵). (پیشین، ص ۱۴۱۸).



جملات و عبارات منقول یعنی نخستین و واپسین آیات سوره پنجاهم قرآن در این نکته اتفاق و اتحاد دارند که هر دو به قرآن اشاره دارند. همچنین محتوای آیات ۲ و ۳ در همین سوره دقیقاً با آخرین عبارات و جملات آیات ۴۳ تا ۴۵ آن از این لحاظ هماهنگی دارند که محتوای گزاره‌ای آنها درباره کفرانی است که در حق پیامبر و قیامت شک دارند.

همچنین در سوره سی و هشتم [= سوره «ص» / صاد]،

مضمون آغازین با مضمون واپسین آیه اتحاد دارد:

«صَّ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (ص / صاد] سوگند به قرآن پندآموز) (سوره «ص» / صاد، آیه ۱).

(پیشین، ص ۱۲۱۷). و:

«ان هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (این جز پندی برای جهانیان نیست). (آیه ۸۷ / ما قبل آخر).

(پیشین، ص ۱۲۳۴).

نمونه‌های یاد شده، هم آغاز و هم انجام درباره قرآن است، هر چند که در پایان، به جای اسم ظاهر، ضمیر آمده است. ولی مرجع و مصداق آن هم قرآن است. (قس با: سیوطی و زرکشی که در کتابنامه پایان همین کتاب به این شکل آمده‌اند:

Al-Suyuti 1988, 1:58 ff; Al-Zarkashi 1988, 1:236 ff).

ب) آغاز و محتوای سوره

این خصوصیت سبکی اغلب سوره‌های قرآنی است که آغازشان با بیانات و محتویات مکرر و متواتر همان سوره هماهنگی دارد. چنان که فی المثل در آغاز سوره نوزدهم چنین آمده است:

ترجمه پژوهی قرآنی ۱۰۱ □

«كَهَيْعَصَ. ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيًا». (كهيعص. [کاف.ها. یا. عین. صاد]. این بیان رحمت پروردگارت در حق بنده‌اش زکریاست). (سوره مریم، ۱-۲). (پیشین، ص ۷۶۷).

با این آغازه قرآنی همان مفهوم کلیدی که بیان رحمت خداوند است در سراسر سوره تکرار می‌شود. یا ملاحظه می‌شود که همان حال عاطفی (رحم) یا مشتقی از آن نظیر «رحمان» که نام نیکوی الهی است به فراوانی به کار می‌رود. به تعبیر دقیق‌تر در این سوره «رحمة» چهار بار و اسم یا صفت «رحمان» شانزده بار ظاهر می‌گردد.

به همین ترتیب، سوره نهم که نام آن توبه [یا: براءت] است، آکنده است از عباراتی چون «غفورٌ رحیم»، «مؤمن»، و «عَدَّ (نوید داد / می‌دهد)، «الفوز العظیم» (رستگاری یا کامیابی بزرگ)، «التَّوَابُ الرَّحِيمِ» (توبه‌پذیر مهربان) و «رؤوف رحیم» (رئوف مهربان) و نظایر لفظی و معنوی آنها.

پ) همبستگی در میان سوره‌ها

این ویژگی کلان-ساختی یعنی همبستگی گزاره‌ای بین همه سوره‌های قرآن اعم از کوتاه یا بلند برقرار است (قس: البقاعی، ۱۹۹۵، السیوطی، ۱۹۹۶ که در کتابخانه نهایی این کتاب به صورت آمده‌اند:

Al-Biq'a'i 1995; Al-Suyuti 1996, 2:292 ff).

مراد از این نظم و تناسب شگفت‌آور این است که الفاظ و معانی پایان یک سوره قرآن، گزاره به گزاره با آغاز سوره بعدی هماهنگی دارد. برای مثال همین سوره اول قرآن را در نظر می‌گیریم و ملاحظه می‌کنیم که اواخر آن طابق النعل بالنعل با سر آغاز سوره دوم (بقره) همخوان است:

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (ما را بر راه راست استوار بدار) (سوره فاتحه، آیه ۶) (پیشین، ص ۱۵). با:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (این کتاب است که شکی در آن روا نیست [که] راهنمای پرهیزگاران است). (بقره، ۲). (پیشین، ص ۱۷).

هر دو عبارت یا تعبیر قرآنی یک گزاره و مضمون مشترک دارد، یعنی «هُدًى» یا راه راست.

به همین ترتیب میان پایان سوره ۵۲ (طور)، و آغاز سوره ۵۳ (نجم) همخوانی می‌یابیم:

□ ۱۰۲ ترجمان وحی

مورد اول چنین است:

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (و در بخشهایی از شب و در پی هنگام غائب شدن ستارگان نیز او را نیایش کن) (سوره طور، آیه آخر / ۴۹) (پیشین، ص ۱۴۴۱). و مورد دوم از این قرار است:

«وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» (سوگند به ثریا چون فرو گراید) (سوره نجم، آیه ۱). پیشین، ص ۱۴۴۳.

همچنین دو سوره متوالی دیگر، یعنی سوره ۳۶ (یس / یاسین) و ۳۷ (الصفات) با یک مضمون یا معنای واحد پایان می‌یابند:

الف) «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (پس منزّه است کسی که ملکوت هر چیز به دست اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید). (سوره یس / یاسین، آیه آخر / ۸۳).

ب) «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَنَّا مَا يَصِفُونَ». (پاک و منزّه است پروردگارت که پروردگار پیروزمند است، از آنچه می‌گویند) (سوره صفات، آیه ۱۸۰).

از منظر متن‌پژوهی زیباشناسانه، همبستگی گزاره‌ای بین سوره‌های قرآن، یک خصوصیت متنی مثبت و حاکی از انسجام عمیق است که در آن انجامه سوره و آغازه سوره همچون نوعی پیوند بافتاری است که در نهایت به متنیت تام و تمام مقال قرآنی مدد می‌رساند. قرآن، از این نظرگاه، و همچون متن بر خلاف ادعای رابینسون (Robinson: 1999:269) «تکراری» نیست. [زیرا اگر هم تکرار بازگویی در بر داشته باشد، هر بازگویی، تکرار به معنای منفی و نامطلوب کلمه نیست؛ چنان که هر اطنابی، در بردارنده تفصیل است، ولی هر تفصیلی، برابر با اطناب به معنای ناپسند آن نیست. به تعبیر و تمثیل دیگر می‌توان گفت چه بسا یک مثنوی دو یست بیتی یا یک قصیده ۵۰ بیتی از شاعری متوسط چه بسا اطناب داشته باشد، اما در کل منظومه شاهنامه فردوسی - که مشتمل بر بیش از ۵۰ هزار بیت است - چه بسا اطناب رخ نداده باشد]. «کلمه کلیدی» یا «تعبیر ضرب المثلی» غالباً سازوکار فوق العاده مؤثر متن آفرینانه است. همبستگی معنایی که مکرر در سراسر سوره‌های قرآن پیش می‌آید، ویژگی بی‌نظیر زبانی قرآن است و «چفت و بست» محکم استوار آن چنان که رابینسون هم همین تعبیر را به کار برده است (پیشین، ص ۲۶۶). و در نهایت خصیصه اسلوبی

عالی و متعالی و چالشگر (تحدی کننده) است.

سطح مخاطبه قرآن

مقال شامخ قرآن، ناظر به سبک و سیاق / فرا متن (context) هم هست. به تعبیر دیگر سبک قرآن به سیاق موقعیت نیز نظر دارد همچنین به تنوع سبک شناختی، و کاربرد تکرار فقرات قاموسی ناظر به رابطه گوینده و مخاطب است.

تأمل در لحن عالی دو بخش قرآنی زیر، این نکته را به روشنی آشکار می سازد:

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا. إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا. يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا. يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا. يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا».

(و در کتاب آسمانی از ابراهیم یاد کن که صدیقی پیامبر بود. آنگاه که به پدرش گفت پدرجان چرا چیزی را می پرستی که نمی شنود و نمی بیند و به حال تو سودی ندارد. پدرجان از علم [روحی] چیزی به من رسیده است که به تو نرسیده است، پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست رهنمایی کنم. پدر جان شیطان را مپرست، که شیطان در برابر خداوند رحمان، سرکش است. پدر جان می ترسم که عذابی از سوی خداوند به تو برسد و [در نهایت] دوستدار شیطان شوی. (سوره مریم، آیات ۴۱-۴۵). همچنین این بخش:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ... وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا... يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَفِّرُوا بِصَلْوَةِ اللَّهِ تَكْفِيرًا... يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ... وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا... وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ...» (و انسان را در حق پدر و مادر سفارش کردیم - که مادرش او را با ضعف روزافزون، آباستن بوده است و [شیر دادن و] از شیر گرفتن او دو سال به طول انجامیده - که برای من و پدر و مادرت سپاس بگزار... و اگر تو را وادارند تا چیزی را که به آن علم نداری شریک من گردانی از آنان فرمان مبر، و با آنان در دنیا به نیکی همنشینی کن... فرزندانم [بدان که] اگر عملی همسنگ دانه خردلی باشد، و آنگاه در دل تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را به میان می آورد... فرزندانم نماز

را برپا دارد و امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر مصیبتی که تو را فرا رسد، شکیبایی کن... و رویت را از مردم [به تکبر] بر مگردان و در زمین خرامان راه مرو... و در راه رفتنت میانه روی کن و صدایت را آهسته بدار... (سوره لقمان آیات ۱۴ تا ۱۹) (همان منبع پیشین، ص ۸۴-۱۰۸۲).

در نمونه اول رابطه سخنگو با مخاطب، رابطه پسر با پدر است، حال آنکه رابطه سخنگوی دوم در نمونه دوم رابطه پدر با پسر است. بنابراین لحن، انتخاب و تکرار کلمات خاص، ناظر به موقعیت سبک و سیاق یا فرامتن است که در آن مقال (discourse) بین سخنگو و مخاطب رخ داده است. در متن نخست وقتی پسر (ابراهیم) با پدرش سخن می‌گوید، لحن احترام، مستلزم تکرار «أَبَتِ» (پدرجان) همراه با نفی‌های نجیبانه، و نقض و هشدارهایی برای متقاعد ساختن پدرش برای پرستش خداوند و رها کردن پرستش بتان و شیطان است. در نمونه دوم آنجا که لقمان با پسرش سخن می‌گوید، لحن بیان همچنان احترام‌آمیز است و موقعیت فرامتن، کار برد «یا بُنَّیَّ» را ایجاب کرده است، که همراه است با یک سلسله رهنمودها و پندهای مهرآمیز که فرزند در زندگی روزمره به آنها نیاز دارد. بنابراین. سبک همان گونه که انکوویست (Enkvist 1964:29) به درستی می‌گوید، مستلزم طباق و تکرارهای سنجیده است.

همبستگی گزاره‌ای/ گزاره‌ها

گزاره‌های اخلاقی، علمی، قانونی / فقهی و غیره به نحو خوش تدوینی در مقال قرآنی مندرج است، به نحوی که در نگاه اولیه و سطحی، متعارض و نامرتبط می‌نماید، اما با نگاه عمیق، این ساختارهای قرآنی در هم تنیدگی گزاره‌های قرآنی را در هر بخش از متن باز می‌نمایاند، از جمله در این نمونه:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (بی‌گمان آگاهی از قیامت خاص خداوند است؛ و باران را نیز او نازل می‌کند؛ و می‌داند که در رحمها چیست؛ و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه به دست می‌آورد؛ و هیچ کس نمی‌داند که در کدامین سرزمین می‌میرد؛ بی‌گمان خداوند دانای آگاه است) (سوره لقمان، آیه ۳۴). (پیشین ۱۰۸۹-۱۰۹۰)

ملاحظه سطحی این نمونه قرآنی، ما را به اشتباه و به این اندیشه می‌اندازد که در گزاره‌های

ترجمه پژوهی قرآنی ۱۰۵ □

منقول، شطحیات معنایی جریان دارد؛ به تعبیر دیگر چرا گزارهٔ مربوط به باران در کنار گزارهٔ متعلق به رحمة آمده است؟ در پاسخ می‌توان گفت در اینجا پنج گزاره یا امر واقع، در این نمونه یاد شده است: (۱) قیامت (=الساعة) (۲) باران (۳) رحمة (حاکمی از پدید آوردن حیات تازه) (۴) زندگی روزمره [و رزق و روزی] (۵) مرگ. ملاحظه می‌شود که اینها در مجموع پنج واقعیت است که چرخهٔ حیات ما را تشکیل می‌دهد.

گزارهٔ راجع به باران مرتبط به گزارهٔ مربوط به رحمة است: باران به زمین حیات تازه می‌بخشد، و رحمة نیز حیات تازه به بار می‌آورد.

عبدالله یوسف علی در حاشیهٔ ترجمهٔ خود (Ali. 1983:1089) توضیح می‌دهد که باید بیندیشیم که باران چگونه و چه وقت فرو فرستاده می‌شود؛ چه میزان از باران نصیب ما می‌شود، و اصولاً همواره می‌توان از ابرهایی که به مدد بادها به این سو و آن سو رانده می‌شود، باران به دست آورد؟ یعنی این هم رازی شبیه به جنین‌شناسی است.

رحم چه بسا جنینی در خود داشته باشد، اما این راز گشوده نمی‌شود و هیچ کس نمی‌داند [یا در گذشته و در عصر نزول و سده‌ها پس از آن نمی‌دانسته است] اندازه و رنگ چشمها، و بدن و مو، یا همچنین نوع شخصیت و دانش و ادراکات بالفعل و بالقوهٔ آن، نیز این راز را که اصلاً زاده خواهد شد. نیز روز / ساعت / دقیقهٔ درست ولادت او چیست. و دهها نکتهٔ دیگر. بدین سان در متن مقدس دو گزارهٔ مربوط به باران و رحمة در مجاورت همدیگر آمده است. در این نمونهٔ قرآنی، مضمون «علم» برجسته شده است. و این دلیل عمده است که چرا این بخش سرشار از کلمات ذی‌ربط با این مضمون است، یعنی «علم»، «یعلم» و «علیم». نگاه سطحی دیگر که ممکن است از نظر زبانی ما را به اشتباه اندازد که فکر کنیم تکرار عبارت «و ما تدری نفس» (و هیچ کس نمی‌داند) زائد و غیر ضروری است و می‌توان یکی از آنها را به قرینه حذف کرد.

سازو کار بلاغی «تکرار تأکیدی» در اینجا به کار رفته تا این واقعیت را برجسته کند که انسان از کار و بار خویش بی‌خبر است: هم نمی‌داند که فردا برای او چه پیش خواهد آمد و هم نمی‌داند که در کدام سرزمین با مرگ خویش مواجه خواهد شد.

اینک برای تکمیل این «جورجین» زبانشناختی راجع به این نمونهٔ قرآنی لازم است به آغاز این ساختار برگردیم که با ادات تأکید «إن» مواجه می‌شویم که با اسم (فاعل) «الله» همراه است و این امر به ما می‌فهماند که کل مفهوم یا مضمون «علم» از آن خداوند است.

□ ۱۰۶ ترجمان وحی

در پایان این بخش گفتنی است که این نکته، اشاره به این واقعیت دارد که اسماء اللہی کہ در پایان آیه‌های قرآن می‌آید ناظر به فرا متن یا سبک و سیاق است. دو اسم پایان بخش آیه [و سوره] از نظر معنایی همبسته با مضمون فراگیر «علم» در این نمونه منقول قرآنی است.

